



حکمت اشراق؛ از مفهوم روشنائی تا مشرق جغرافیای عرفانی

واژه اشراق از سویی به مفهوم روشنائی و از سوی دیگر به جهت مشرق در جغرافیای عرفانی اشاره دارد که در آن، مشرق جهان، نور محض یا جهان فرشتگان مقرب است و مغرب نیز جهان تاریکی یا عالم ماده است.

واژه اشراق از سویی به مفهوم روشنائی و از سوی دیگر به جهت مشرق در جغرافیای عرفانی اشاره دارد که در آن، مشرق جهان، نور محض یا جهان فرشتگان مقرب است و مغرب نیز جهان تاریکی یا عالم ماده است.

راوی حکمت اشراق، شیخ شهاب‌الدین سهروردی از بزرگان حکما و اندیشمندان جهان اسلام به سال 549 در قریه سهرورد زنجان ولادت یافت. گفته‌اند در محضر درس اصول فقه مجدالدین جیلی در شهر مراغه با امام فخر رازی مشهور همدرس بوده است. برای نخستین بار در مدارس علمی اصفهان با فلسفه و حکمت اسلامی و آرای بوعلی آشنا می‌شود.

نقل است که پس از اتمام تحصیلات به سیر و سیاحت می‌پردازد و مدتی در اثر حشر و نشر با صوفیان به خلوت و ریاضت و مجاهده روی می‌آورد. سرانجام مسافرت‌ها او را به دیار شام و شهر حلب می‌کشاند؛ شهری که «ملک ظاهر؛ فرزند صلاح‌الدین ایوبی بر آن حکم می‌راند. حاکم حلب شیخ را بسیار تکریم می‌کند و از وی می‌خواهد تا در همانجا رحل اقامت بیفکند؛ شیخ چنین می‌کند و در مدرسه حلاویه حلب است که شاگرد مشهورش شمس‌الدین محمد شهرزوری بدو ملحق می‌شود.

سهروردی در عمر نسبتاً کوتاه خود (37 یا 38 سال) حدود 50 رساله و کتاب از خود به جای نهاده است. سبک نگارش سهروردی همواره مورد تحسین اهل فن بوده است؛ نثر فارسی او حاوی عبارات بدیع و نثر عربی او نیز پخته و آراسته به آیات و احادیث است و به زعم برخی (از جمله سیدحسین نصر، آثار سهروردی از شاهکارهای نثر فلسفی فارسی است و شاید تاکنون در تاریخ هزار ساله نثر فارسی، کسی به این لطافت و روانی از مباحث فلسفی سخن نگفته است.

وی رسائل خود را در موضوعات مختلف نگاشته است؛ «هیاکل النور؛ «الواح عمادی؛ و «پرتونامه؛ یک دوره حکمت نظری در طبیعیات و غالباً پیرو حکمت مشایی ابن‌سیناست که در میان مباحث نظری، به ذکر داستان های تمثیلی و رمزی پرداخته است؛ «بستان القلوب؛ و «یزدان شناخت؛ نیز با همین ساختار، از جنبه علمی حکمت الاشراق و اثر آن بر زندگی انسان سخن می‌گویند. همچنین داستان‌های کوتاه عرفانی چندی نیز به شیخ منسوب است.

شهاب‌الدین سهروردی را شیخ اشراق و حکمتش را حکمت اشراق نامیده‌اند. حکمت اشراقی نوعی بحث ذوقی از وجود است که شیوه استدلالی محض را با سیر و سلوک قلبی همراه می‌کند؛ فیلسوف اشراقی تلاش می‌کند تا هر آنچه را در مقام نظر و برپایه استدلال عقلی درمی‌یابد، به تجربه درونی هم دریافت کند. محققین آمیزش حکمت ایران باستان با عرفان و حکمت اسلامی را از ویژگی‌های مهم حکمت اشراق برشمرده‌اند.

حکمت اشراق سهروردی بر حقیقت نور و ظلمت استوار است؛ واژه اشراق از سویی به مفهوم نور و روشنائی و از سوی دیگر به جهت جغرافیای مشرق اشاره دارد؛ چراکه فلسفه اشراق مبتنی بر یک جغرافیای عرفانی است که در آن، مشرق جهان، نور محض یا جهان فرشتگان مقرب است و مغرب نیز جهان تاریکی یا عالم ماده است.

شیخ از واقعیت اشیاء به «نور؛ تعبیر می‌کند و تفاوت موجودات را در شدت و ضعف نورانیت آنها می‌داند. در فلسفه سهروردی ذات باری تعالی نور محض است و شیخ با الهام از قرآن کریم او را «نور الانوار؛ نامیده و رستگاری انسان را در وصول کامل به این منبع تعریف کرده است.

آثار سهروردی گنجینه‌ای از حکمت و عقاید است؛ رساله فی حقیقه العشق، لغت موران، روزی با جماعت صوفیان، آواز پر جبرئیل، عقل سرخ از جمله مکتوبات فارسی شیخ و حکمة الاشراق، قصه غریبه الغریبه، تلویحات، المشارع و المطارحات، هیاکل النور، الواردات و التقدیسات از جمله رسائل عربی اوست. همچنین تحریرها، ترجمه‌ها، شرح‌ها و تفسیرهایی بر قرآن و احادیث و کتاب‌های عرفانی و فلسفی قدیمی از دیگر آثار وی محسوب می‌شود.

شیخ اشراق چه در سر داشت که مشتئی فقیه ظاهرین کوردل کینه او را در گرفتند و در اثر حسادت به توفیقات بی‌بدیل او در عرصه حکمت، فلسفه و عرفان، او را متهم به الحاد و کفر و زندقه کردند و ملک ظاهر، حاکم حلب را به قتل او برانگیختند و چون حاکم زیر بار

رفت، از شیخ به نزد صلاح‌الدین سعایت بردند و صلاح‌الدین نیز به بهانه برخی از ملاحظات و مصالح سیاسی دستور قتل وی را صادر کرد.

تذکره‌نویسان در بیان چگونگی وفات سهروردی اختلاف کرده‌اند؛ همین‌قدر معلوم است که شیخ به اتهام معاندت با شرایع آسمانی به سال 587 به زندان افکنده شد و در همان‌جا از دنیا رفت. مزار وی در مسجد امام سهرودی شهر حلب واقع شده است:

از حلب تا کاشغر میدان ظلمت بود

آن روزی که تو خون واژه را با نور آغشتی ...

تو

در ظلامی آنچنان ظالم

واژه‌ها را از پلیدی‌های تکرار تهی با نور می‌شستی

نور زیتونی که نه شرقی ست نه غربی،

لیکن ای عاشق!

بی‌گمان گنجای آوازی چنان را در جهان

بیهوده می‌جستی ...